

از نگاه دیگر



با «عاقب بن غيث بلادى»

تاریخنگار شهر مکه



سید محمدباقر حجتی



رسیدیم و با دفتردار و منشی او - که دارای اتاقی بسیار کوچک مجهز به میز و تلفن و تشکیلات اندکی دیگر بود - صحبت کردیم که می‌خواهیم با آقای عاتق مصاحبه و دیداری داشته باشیم. پس از دقایقی چند، رخصت یافتیم به اتاق کار آقای عاتق که تا حدی بزرگ و مجهز و در هر چهار جهت دارای ویترین‌ها و قفسه‌های آکنده از کتب مرجع بود در آیم. هم منشی آقای عاتق و هم خود او با گرمی و نیز صمیمانه با ما برخورد کردند. پس از معارفه‌ای کوتاه سر صحبت را باز کردیم. در این اثنا فرزند ده - یازده ساله او به نام «محمد» برای ما، جای مطبوعی که رایحه نعنایی آن، طعم

روز پنجشنبه ۶ ذی‌حجه ۱۴۱۶ ه. ق. = ۷۴/۲/۶ ه. ش. بدون قرار قبلی، عازم دیدار یکی از دانشمندان مقیم مکه شدیم که بیشترین آثار قلمی او درباره تاریخ، و به ویژه تاریخ مکه و جغرافیای آن و نیز قبایل و طوایف آن و جز آنها می‌باشد و حدود شصت و چهار سال قمری از عمر خود را پشت سر نهاده است؛ چرا که وی در ۱۳۵۲/۱۰/۳ ه. ق. = ۱۹۳۴/۱/۱۸ م. در بیابانی در شمال مکه، جایی که به «مسر» نامبردار است، در دامنه کوهی که آن را «أبیس» می‌نامند زاده شده است. ساعت پنج و ده دقیقه بعد از ظهر به منزل و نیز دفتر او به نام «دار مکه للنشر والتوزیع» واقع در میدان «اسلام»

آن را دو چندان دلچسب‌تر می‌ساخت برای ما آورد، و بسیار مؤدب و سنجیده از ما پذیرایی می‌کرد. از او پرسیدم چه می‌کنی؟ گفت: قرائت قرآن کریم را فرا می‌گیرم.

آقای عاتق مردی خون‌گرم و عجول در گفتگو و در عین حال سرشار از معلوماتی مطمئن نسبت به مساجد و جایگاه‌های ویژه و پایگاه‌های کهن مکه و نواحی آن به نظر می‌رسید که اگر شتابزده و بالغتِ دارجه و محلی با ما سخن نمی‌گفت، حظ و بهره بیشتری نصیب ما می‌ساخت.

از او درخواست کردیم درباره آثار و نیز ترجمه احوالش با ما به گفتگو بنشینند. بلافاصله قائمه و نموداری چاپ شده از آثارش را در اختیار ما گذاشت و نیز آن بخش از کتابی را که خود تحت عنوان «نشر الریاحین فی تاریخ البلد الامین» تألیف کرده و ترجمه احوالش در آن آمده، تکثیر نمود و به ما تسلیم کرد.

وی در این کتاب، متواضعانه در ترجمه احوال خود می‌نویسد:

«من از اینکه شرح احوال خود را در کتابی - که خودم به تألیف آن دست یازیدم - وارد سازم در تردید به سر

می‌برم، لیکن بر این کار به خاطر اموری که اهم آنها را یاد می‌کنم، مصمم گشتم:

۱- کسانی که از نظر علم و اندیشه و خرد، بهتر و برتر از من بوده‌اند ترجمه احوال خود را نگاشتند؛ به عنوان نمونه و نه جامع، چند تن از علما را نام می‌برم که گزارش زندگانی خود را قلمی کرده‌اند:

* استاد مورخان مکه؛ یعنی محمد تقی فاسی در کتاب خود به نام «العقد الثمین».

* استاد خیر الدین زرکلی در پایان کتاب خود: «الأعلام...»، که ترجمه احوالشان در همین کتاب «نشر الریاحین» نیز عیناً همانگونه که خود نگاشتند منعکس شده است.

* و دانشمندان دیگر مانند: عماد اصفهانی، ابن سینا، ابن الخطیب، ابن خلدون، و دانشمندان بی‌شماری که از جهت علمی در جایگاه پایین‌تری بوده‌اند.

۲- تاکنون ترجمه‌های فراوانی از احوال - که پاره‌ای از آنها را خود نگاشته‌ام و توأم با شتابزدگی و نیز فشرده بود، و اختلاف و کمبودهایی در آنها دیده می‌شود - منتشر شده است: ولی در اینجا بر آنم ترجمه احوالی از خود بنگارم که





برای قبل و بعد از خودم، مرجع مطمئنی باشد و خداوند به قصد و نیت هر کسی آگاه است، و پشت پرده اراده هر کسی را بهتر می‌خواند، و «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ». لذا اینگونه خود را می‌شناسانم:

عاتق بن غیث بن زویر بن زائر بن حمود بن عطیه بن صالح البلادی.

«بلادیه» شاخه‌ای از قبیله «حرب العریضه» است که می‌توان گفت: امروزه بدون هیچ فاصله - از «صحراء الطف» در شمال تا «وادی حلی» در جنوب در گذرگاه مدینه و اطراف مکه و جدّه و شهرهای دیگر امتداد دارد. [عاتق بلادی درباره «بلادیه» و «حرب العریضه» کتابی با عنوان «نسب حرب» تدوین کرده است که گزارش کوتاهی از آن را ضمن آثارش خواهیم آورد.]

مادرم، مرزوقه دختر حظیظ بن عانذب بن حُجیلان بلادی، و مادر مادرم، خضریه دختر ثابت مکیحیلی بلادی، و جدّه پدری ام رزنه دختر عتیق الله بن مُعتق زَفیفی که او نیز از «بلادیه» است.

من در بیابان شمال مکه، جایی که «مِسر» نام دارد در دامنه کوه کوچکی که به «أبیص» نامبردار است زاده شدم و در بیابان و صحرا پرورش یافتم.

ممکن است کسی بگوید: تو که در بادیه و صحرا زاده شدی و در آنجا پرورش یافتی از کجا و از چه منبعی می‌گویی که در سوم شوال ۱۳۵۲ ه. ق. به دنیا آمدی؟!

راستی جا دارد چنین سؤالی مطرح گردد. و حق به تمام معنی برای این پرسشگر برای چنین سؤالی وجود دارد؛ ولی این داستان هم شنیدنی است: خانواده‌ام می‌گفتند: فلانی همراه مجاهدین؟ در جنگی شرکت داشت؛ و هنگام ولادت تو باگوسفندی بازگشت؛ و پدر تو این گوسفند را از او خرید و آن را به عنوان عقیقه برای تو قربانی کرد. قضیه تا اینجا هیچ مطلبی را درباره تاریخ ولادتم بازگو نمی‌سازد.

در سال ۱۳۹۲ ه. ق. همین شخص که سالخورده گشته بود، بر پدرم درآمد و علی‌رغم آنکه امی و بی‌سواد بود من این امید را در دل می‌پروراندم که گزارشی درباره تاریخ ولادت من از ناحیه او بیابم. به او گفتم: یا ابا صالح! آیا تولد من را به یاد داری؟! گفت: چرا به یاد نداشته باشم در حالی که پدر تو باگوسفندی که از من خرید سنت عقیقه کردن را درباره تو اجرا کرد. گفتم: آن سال را به یاد داری؟! به فکر

فرو رفت، و با انگشتان خود به محاسبه سرگرم شد و گفت: در مثل چنین ماهی چهل سال پیش بود که این قضیه اتفاق افتاد. گفتم: در سال ۱۳۵۲ ه. ق.؟ گفت: آری. روحانیان محلی وقتی برای مردم نامه نگاری می کردند، می نوشتند: مثلاً ۵۲. و این مرد نیز اول شوال را عید می گرفت چون شوال به عنوان اول ماه سال به شمار می رفت. از این رهگذر بر من ثابت شد که در ماه دهم (شوال) ۱۳۵۲ ه. ق. متولد شدم، و من عنایت و اهمتامی جز به این قضیه نداشتم؛ لیکن دو سال قبل خواهر بزرگم در ماه رمضان که با ما در روزه گرفتن همراهی می کرد نزد ما آمد، و با هم گفتگو می کردیم. گفتم: ابوصالح رضی الله عنه چنین وچنان می گفت: خواهر گفت: راست گفته است: ما، در میدان «أبیص» در «مسر» جشن عید برگزار می کردیم. و عادت صحرانشینان چنان بود که برای عید گرد هم می آمدند، آنگاه در روز سوم از هم می پراکندند. در این عید پدرم - که شیخ قوم و قبیله بود - پس از بامدادان خاطر نشان کرد که امروز نمی توانم از عیدگاه بکوچم. خواهر گفت: مادرم به درد زایمان برای تولد تو در آن روز گرفتار بود، تو را در ساعاتی میان نماز

عصر و مغرب در چنین روزی به دنیا آورد. این است داستان ۳/۱۰/۱۳۵۲ ه. ق. [یک مورخ که در بیابان زاده شده و تاریخ ولادت را عاده در چنین محیط هایی ثبت و ضبط نمی کردند، به مدد ذوق و قریحه و شم تاریخی از درون فضایی تاریک و ناشناخته، تاریخ ولادت خود را نسبتاً و بلکه کاملاً دقیق استنباط می کند؛ والله أعلم].

عائق می گوید: در چنین بیابانی پرورش یافتم. پدرم میان وادی «فزع» در شمال، تا وادی «عُرنه» در جنوب مکه کوچانی می کرد. اما مراتع و چراگاه های ما غالباً از آن پس، شمال «هضاب» تا جنوب «عسفان» و تا شمال «أم المؤمنین» - میان مکه و وادی فاطمه - بود. و اما ییلاق ما پیرامون نخلستان ما، در آن زمانی بود که رطب در قریه و آبادی - که «محبوبه» نام داشت و در شمال مکه بود و با مکه ۱۲۰ کیلومتر فاصله داشت - می رسید و شیرین می شد. گفتنی است که فاصله این قریه تا مکه از بلندی های وادی «خلیص» در مد نظر است.

در خانه پدر و مادری پرورش یافتم که اهل ایمان بودند. پدرم برای تمام نمازهای فریضه اذان می گفت، و نماز را





برگزار می‌کرد، و مادرم خواندن نماز را به من تعلیم می‌داد؛ شاید بعید به نظر رسد که من بگویم فرق زیادی میان آنچه مادرم به من تعلیم داد، و آنچه را از استاد در مسائل مربوط به نماز فراگرفتم وجود نداشت!

در این بادیه انواع چهارپایان و دام‌ها را به چرامی بردم، گوسفند و شتر و جز آنها را در چراگاه‌ها می‌پاییدم، درازگوش‌ها را می‌راندم، و از مراتع دور می‌ساختم؛ چنانکه استاد ما غزالی می‌گفت؛ و بلکه با عصا و چوبدستی و آتش گرگ‌ها را از پیرامون چراگاه‌ها طرد می‌کردم.

پدرم داستان‌سرا و نسب‌شناس و شاعری ناقد بود؛ البته در سطح مردمی که امی و بی‌سواد بوده‌اند، نه آنگونه که ما هم اکنون شعر و راویه‌ها و نسابه‌ها را ارزیابی می‌کنیم. و من اشعار مردم قبیله خود را به گونه‌ای جامع به خاطر سپرده بودم، و هیچ قصیده‌ای به گوشم نمی‌رسید مگر آنکه آن را در گنجور حافظه خود ذخیره و نگاهبانی می‌کردم.

در سال ۱۳۶۴ ه. ق. پدرم از دنیا رفت؛ در آن زمانی که جنگ جهانی دوم، ممالک را در تب و تاب خود می‌آزرد.

من مقیم مکه مکرمه شدم، و به تحصیل و فراگیری دروس نظامی و ارتشی روی آوردم؛ اما عمده‌اها تمام خود را به درس در مسجد الحرام متمرکز ساختم و از اساتید فاضل، علوم را فراگرفتم.

به سال ۱۳۷۲ ه. ق. به طائف سفر کردم و سرانجام به مقامات و مناصبی در ارتش دست یافتم و در میان تیپ یازده ارتش سعودی که به منظور تقویت سپاه اردن همزمان با تجاوز قوای سه‌گانه انگلیس و آمریکا و فرانسه به کانال سوئز گسیل شدند، به عنوان یکی از افسران پیاده نظام می‌کوشیدم.

در خلال دو سال توقف در اردن به دریافت دیپلم تخصصی در مطبوعات در «معهد دار عدنان العالی» دست یافتم، و نیز در زبان انگلیسی به دریافت دیپلم طی یک سال نایل آمدم.

وقتی گواهی‌نامه در کار مطبوعاتی را گرفتم، گاهی به کارهای فکری می‌پرداختم و بالاخره پس از ارتقا به مناصب مختلف، به عنوان رییس ستاد سلاح حدود مکه منصوب گشتم. در ۱۳۹۷/۱۱/۱ ه. ق. حکم بازنشستگی من - طبق میل و علاقه خودم - به منظور پرداختن به کارهای فکری و تحقیقاتی

صادر شد.

در ۱۳۹۹/۳/۷ ه. ق. «دار مکه للنشر والتوزيع» را که تاکنون به نشر آثار من و دیگران همواره فعال است - تأسیس کردم.

این دانشمند کوشا و نستوه سه بار ازدواج کرد که محصول آنها تاکنون پانزده فرزند پسر و دختر است.

فعالیت‌های علمی

وقتی به دیپلم امور مطبوعاتی دست یافتم، به کارهایی از نظر نگارش توفیق یافتم. گرچه این کارها چندان در سطح بالایی قرار نداشت. برای روزنامه‌ها «الندوه»، «عكاظ»، «القصيم»، «الأضواء» و جز آنها با نام مستعار مقالاتی می‌نوشتم، لیکن از سال ۱۳۸۸ ه. ق. بحثهایی تخصصی را در مجله «المنهل» و «العرب» به صورت مقالات منتشر ساختم، و این مقالات مجموعاً به صدها مقاله در روزنامه‌ها و مجلات دیگر بالغ شد.

سفرها و کوچش‌هایی را در داخل عربستان و خارج آن در پیش گرفتم.

الف: سفرهای داخل عربستان را نمی‌توانم برشمرد؛ اما محصول آن مؤلفات و آثار متعدّد است (که ضمن

برشمردن آثارم گزارش خواهد شد).

ب: اما سفرهایم به خارج عربستان عبارتند از سفر به:

اردن، سوریه، فلسطین، ساحل غربی رود اردن - قبل از اشغال صهیونیست‌ها، عراق، کویت و مصر.

از جمله سفرهایم سفری بود که ضمن آن هفت هزار وان‌دی کیلومتر را در صوب مکه، عمان، دمشق، بیروت، لاذقیه، حلب، حماة، حمس، بغداد، بصره، کویت، دمام، ریاض، و بار دیگر ایضاً سرزمین‌های مکه و عمان و دمشق را با اتومبیل پشت سر نهادم.

در شماری از کنفرانس‌ها - با وجود آنکه معتقدم چندان مفید نبوده است - شرکت کردم، و عضو چند انجمن ادبی نیز هستم.

مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیویی و تلویزیونی بی‌شماری تاکنون برگزار کرده‌ام و راجع به من ده‌ها زندگی‌نامه و تحقیقات از چین در شرق تا شیکاگو در غرب نگارش یافته، و پاره‌ای از کتاب‌هایم به زبانهای دیگر برگردان شده است.

تاکنون بیش از سی کتاب تألیف کرده‌ام که بیشتر آنها به چاپ رسیده





است، بدین شرح:

۱ - آیات الله الباهرات: در بررسی آیاتی که حاوی عبرت و موعظه و دعوت به تفکر در مخلوقات است. در یک مجلد.

۲ - اخبار الأمم المباداة: درباره داستان‌های امت‌هایی که نابود و منقرض شده و انبیایی که به سوی آنها مبعوث گشتند؛ مانند امت‌های: عاد، ثمود، قوم شعیب و قوم لوط. در یک مجلد.

۳ - اخلاق البدء: (درباره اشعار و اخبار و تاریخ صحرائشینان و بیابان گردان). این کتاب، اطلاعاتی درباره خلق و خوی و نحوه زندگانی و حالت اجتماعی و روانی آنان را در اختیار مطالعه‌کنندگان قرار می‌دهد.

۴ - الأدب الشعبي في الحجاز: نخستین بررسی جامع و پر محتوا درباره آداب و عادات و راه و رسم زندگانی در حجاز به شمار می‌آید. این کتاب چند بار به طبع رسیده است.

۵ - ألحان و أشجان: عاتق می‌گوید: من آن را دیوان شعر برمی‌شمارم که بارها تصمیم گرفتم آن را از میان ببرم، لیکن از این کار بیمناک بودم (وَلَعَلَّ لَهُ عُدْرٌ وَأَنْتَ تَلُومُ).

۶ - أمثال الشعر العربي: کتابی که طی آن، ابیاتی از شعرهایی که از زمان پیدایش آن تا پایان سده نهم هجری به صورت ضرب المثل درآمده، گزارش شده است. در یک مجلد که در ۱۴۰۹ ه. ق. به طبع رسیده است.

۷ - أودية مکه: این کتاب دارای سه پیوست: جغرافیای منطقه مکه، مقداری از تاریخ مکه، و مطالبی راجع به ساکنان مکه می‌باشد. در یک جلد.

۸ - بین مکه و برک الغماد: سفرنامه و مشاهدات نویسنده است.

۹ - بین مکه و حضرموت: سفرها و مشاهدات نویسنده در سرزمین‌های نجران، الربع الخالی، قبایل یمن و حضرموت و انساب التاریخ و تیره‌های کنونی آنها است که چاپ اول آن در ۱۴۰۲ ه. ق. صورت پذیرفت.

۱۰ - حصاد الأيام: یادکرد یادگارهای ایام طفولیت و کودکی و سالخوردگی است.

۱۱ - بین مکه و یمن: سفرهای تحقیقی راجع به تهامة حجاز و یمن، قبایل، جغرافیا، تاریخ، عادات و رفتارهای اجتماعی و اوضاع اداری آنها است. در یک مجلد.

۱۲ - رحلات في بلاد العرب: وصف و تعریف آثار شمال حجاز و اردن و شناسنامه قبایل این منطقه، شاخه‌ها، انساب، سرزمین‌ها، تاریخ آن‌ها، و نیز وصف عمان عرب: کوه‌ها، خیابان‌ها، بازارها، و امکانه تجمع آنها است. این کتاب چند بار به طبع رسیده است.

۱۳ - الرحلة النجدية: سفرنامه‌ای است مربوط به اعماق گسترده نجد که در آن، شهرها و آبادی‌ها و روستاهای نجد و مسافت‌های میان آنها، و قبایل و بطون، و جنبش‌های فکری و ادبی در ریاض، وصف و گزارش شده، و چند بار به طبع رسیده است.

۱۴ - سقیط الندی: بندهایی حاوی لطایف ادبی که بخشی از آن در مجله «المنهل» به طبع رسیده، و بخشی دیگر هنوز به دست چاپ سپرده نشده است.

۱۵ - طرائف و امثال شعبيه.

۱۶ - علی طریق الهجرة: محصول سفرهایی است در قلب حجاز که جغرافیای میان حرمین در آن شناسانده شده، و نقشه‌هایی در آن آمده است که جایگاه‌های غزوات حضرت رسول ﷺ را در آن شرح می‌دهد. در یک مجلد، که چند بار به چاپ رسیده است.

۱۷ - علی ربی نجد: سفرها و مشاهدات نویسنده در مناطق میان مکه و قصیم و بلندی‌های نجد می‌باشد. در یک مجلد.

۱۸ - فضائل مکه و حرمة بیت‌الله الحرام: در بیان فضائل ام القرى و حرمت آن، و پاداش اعمال حسنه در آن، و گزارش کیفیت کسانی که حرمت این سرزمین را نگاه نمی‌دارند و در آن به الحاد دچار می‌آیند. در یک مجلد که چند بار به طبع رسیده است.

۱۹ - فضائل القرآن: درباره فضائل تلاوت و تعلیم قرآن و فضائل پاره‌ای از سوره‌ها و فضیلت مداومت بر تلاوت و حفظ آنها. در یک مجلد.

۲۰ - في قلب جزيرة العرب: سفرها و مشاهدات نویسنده در جزیره العرب. در یک مجلد.

۲۱ - قلب حجاز: درباره مشهورترین وادی‌ها و دره‌ها و قراء و سگان حجاز، و جغرافیای میان حرمین و مقداری از تاریخ آن می‌باشد. در یک مجلد.

۲۲ - معجم قبائل الحجاز: کتابی است در ۶۱۰ صفحه که طی آن همه قبائل و بطونی که از آغاز تاریخ تا روزگار ما در





حجاز به سر می‌بردند، و انساب و فروع و تاریخ و سرزمین‌های آن گزارش شده است. در یک مجلد، که چند بار به طبع رسیده است.

۲۳ - معجم الكلمات العجمية والغریبة في التاريخ الإسلامي: کتابی است که طی آن، واژه‌های ترکی و فارسی و قبطی و جز آنها - که در کتب تاریخ اسلامی وارد شده - مورد استقصا و بررسی قرار گرفته است.

۲۴ - معجم المعالم الجغرافية في السيرة النبوية: در این کتاب، همهٔ مواضع و جایگاه‌هایی که در کتب سیرهٔ نبوی آمده، استقصا و بررسی شده، و وضع کنونی آنها نیز مشخص گردیده است. در یک مجلد.

۲۵ - معجم معالم الحجاز: کتاب جغرافیایی، ادبی و تاریخی پرحجمی که در ده مجلد تدوین شده است.

۲۶ - معالم مكة التاريخية والأثرية: معجم و فرهنگی است که به ویژه، مواضع محدودهٔ مکه مکرمه - که در قرآن و حدیث و شعر و تاریخ آمده - در آن مشخص گردیده و وضع کنونی آنها نیز گزارش شده است.

۲۷ - الميضاح: در این کتاب

تصحیحاتی که در مورد منشورات عربستان و احیاناً جز آن، از سوی عاتق بلادی انجام گرفته فراهم آمده است.

۲۸ - نسب حرب: کتابی دربارهٔ قبیلهٔ «حرب» است. در ارتباط با انساب و سرزمین‌ها و شاخه‌های این قبیله و افراد برجستهٔ آن، که مجموعاً بخش مهمی از تاریخ جزیرهٔ العرب را تشکیل می‌دهند.

۲۹ - نسیم الغوادی من مثنیات البلادی: اشعاری است از عاتق بلادی.

۳۰ - نشر الرياحین في تاریخ البلد الأمين: شرح حال مورخان و جغرافی دانان مکه در گذر اعصار است. در دو مجلد.

۳۱ - هدیل الحمام في تاریخ البلد الحرام: ترجمهٔ احوال شعرای مکه از عهد «جرهم» تا زمان حاضر، و درج همه و یا نمونه‌ای از اشعار آنها است که در ۴ مجلد به طبع رسیده است.

۳۲ - رسائل و مسائل: عاتق بن غیث بلادی در مقدمهٔ این مجموعه می‌گوید: دفتر و محل کارم از سال ۱۳۹۲ هـ. ق. = ۱۹۷۲ م. شمار فراوانی از نامه‌ها را توسط مطالعه کنندگان کتاب‌هایم و نیز دوستانم دریافت می‌کند.

- پاره‌ای از آنها مراتب تقدیر و

ستایش خود را پیشکش می‌کردند.
- شماری از آنها حاوی نقد و
تصحیح مربوط به آثارم بوده است.
- دسته‌ای از آنها در مقام اثبات
اطلاعاتی، مبتنی بر آراء و ذوق و
سلیقه‌های شخصی بوده است.

- و سرانجام تعدادی از آنها
جفاکارانه و غیر منصفانه قلمی شده بود.
خدا می‌داند که در تمام مساعی و
کوشش‌های علمی و جز آن می‌خواستم با
معیار و میزان عدل کارهایم را برگزار کنم
و به اصطلاح، عادل باشم. عدل در گفتار
همانند عدل در عمل و کردار از اجر و
ثواب برخوردار است.

لیکن جلب رضای مردم، هدفی
است که دست یافتن به آن امکان ناپذیر
است. و کسی که به چیزی دلبستگی
می‌یابد با چیز دیگری نمی‌توان رضای
خاطرش را به دست آورد.

هر چند بحمدالله، انتشار و رواج
علم، و گسترش آشنایی مردم به خواندن
و نوشتن - منهای توان کافی فکری و
آشنایی به شؤون اجتماعی - به مدد مردم
آمد؛ لیکن این ناتوانی‌ها موجب پدید
آمدن لغزشهایی غیر قابل اغماض گشت:
لذا بعضی به مجرد اینکه نام کسی

در کتب تراجم آمده و همانم با کسی
است که به قبیله‌ای منسوب است انتساب
او را به آن قبیله مدعی شده‌اند. به همین
جهت شخصی از بنی عمرو مدعی شده
که ما از «انصار» هستیم. و فردی دیگر از
بنی موسی می‌گفت: ما از «بنی موسی بن
جعفر» می‌باشیم. شماری از مردم انصاف
و واقع بینی را نصب العین خود ساخته، و
اصول و ریشه‌های این قبایل را
شناساندند.

باری، وقتی با یکی از برادران درباره
این نامه‌ها به مذاکره نشستیم او نشر این
رسائل و نامه‌ها را به همان صورتی که
هست پیشنهاد کرد؛ و گفت اگر این نامه‌ها
به صورت کتابهای معمولی حروف چینی
شده و به چاپ برسد بهانه‌ای برای انکار
و مغالطه در اختیار دیگران قرار می‌گیرد.
این موضوع را با دوستان در میان گذاشتم
دیدم آنها چنین کاری را پسند کرده و طبع
این نامه‌ها را به همان صورت دست
نوشت و یا اصل تایپ شده تأیید و بدان
تشویق نمودند.

هدف از نشر این رسائل و نامه‌ها به
صورت دست نوشت و یا تایپ شده - و
به همان صورت اصلی - به شرحی است
که ذیلاً یاد می‌کنیم:





۱ - بدین منظور که مطالعه کنندگان معاصر و کسانی که پس از ما می آیند نمونه‌هایی از خطوط و تعبیرات و سطوح فرهنگ و معلومات و طرز تفکر و گرایش‌ها و موضع‌گیری‌های آنها و ما را باز یابند.

۲ - باورداشتِ کسانی که این نامه‌ها را می‌خوانند مبنی بر اینکه دست آورد و نوشتارِ خود آنها است؛ چرا که خطوط و املا و تعبیر این نامه‌ها متفاوت می‌باشد، و شاید مطالعه‌کننده این نامه‌ها در میان نویسندگان آنها افرادی را شناسایی کنند که وارد کارهای تحقیقاتی شده و در عین حال، فاعل را از مفعول تشخیصی و تمییز نمی‌دهند! و علی‌رغم آن به اظهار نظر دست می‌یازند، و بسا افرادی در جمع آنها دیده می‌شوند که نمی‌دانند حکومت عباسیان مقدم بوده و یا حکومت عثمانی‌ها؟!

شخصی برای من نامه‌ای نوشت که من، فلان بن فلان... تا عباس بن مرداس سلمی [نسب من] می‌باشد. بدینسان مردی که دیروز از بادیه خود آمده نسب خود را در صحیفه‌ای با استمداد از کامپیوتر ترسیم کرده است.

شخص دیگری به من چنین

نگاشت: از فردی شنیده که من [عاتق بن غیث بلادی]، انساب را از برده «مقطه» فرا می‌گیرم؛ بدانید عاتق - که جزیره العرب را زیر پا گذاشته و با اتومبیل سرزمین‌های مختلف این جزیره را درنوردیده، کسی جز برده «مقطه» را نیافته که علم انساب را از او فراگیرد! من به «المقطه» به خاطر داشتن برده‌ای این چنین تبریک می‌گویم که چنین بنده‌ای و عبدی از او به جای مانده است؛ و پیشنهاد می‌کنم که برای این برده، مؤسسه‌ای بنیاد کنند که او این علم را - که پیچیده‌تر از و غامض‌تر از دم سوسمار و بزوجه است - به مردم تعلیم دهد!

۳ - هدف عمده و اساسی نشر این رسائل، نشر نامه‌هایی است که جز نامه‌هایی که در آن سود و فایده‌ای یافتیم، نامه‌های دیگری را نیاورم. و بالأخره باید بگویم هدف نهایی، شناخت و آگاهی مطالعه‌کنندگان به عناوین و آدرس‌ها و مشخصات پاره‌ای از آنها، و مراسله و مبادله نامه‌نگاری به منظور دستیابی به فواید علمی از رهگذر بحث و گفتگوهای طرفینی است. و من سرانجام بر این باورم که این رسائل و نامه‌ها خالی از فایده نیست. «وَأِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ،

وَاللَّهُ مِنْ وَرَاءِ الْقُصْدِ، وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنْ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ - مَكَّةَ الْمَكْرَمَةَ،
عاتق بن غیث بلادی، ۲۲ سوال
۱۴۱۵ هـ.ق.

در میان این نامه‌ها یادداشت‌هایی از
شخصیت‌های برجسته علمی از قبیل
پروفسور حمیدالله و جز او جلب نظر

می‌کند؛ و عاتق بن غیث بلادی را
پاسخ‌هایی به این نامه‌ها است.
ما پس از مذاکره با آقای بلادی و
استفاده از بیانات ایشان درباره تاریخ و
جغرافیای مکه و شبه جزیره العرب، او را
ترک گفته، توفیق بیشتری را در خدمت به
اسلام واقعی برایش آرزو کردیم.

مکه مکرمه - المعابده - قصر حسن عابد

۱۶/۲/۱۳۷۴ هـ. ش. = ۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۱۶ هـ. ق.

سید محمد باقر حجّتی



